

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

تیمور شاه تیموری

المان - شهرک زیزن

۸ سپتمبر ۲۰۱۴

مقدمه

شعر و شاعری تاریخ طولانی دارد و در هر وقت و زمانی شاعرانی ظهور کرده اند، که پیشتاز و راهنمای دیگران بوده و در صدر جوامع جا داشته اند. این شاعران گاهی به علوم متنوع از قبیل طب، فلسفه، نجوم و غیره دسترس داشته و به نام حکیم یاد میشده اند و گاهی به دربار شاهان جمع بوده اند. آنها در هر زمان و موقعی که بوده اند، احساس درونی خود را به وسیله کلام دلکش و زیبا بیان داشته، معایب اجتماع را گاهی به طریق پند و گاهی به طریق طنز به رخ مردم کشیده و سرآمد دیگران زیسته اند. هیچ شاعر را هیچگاه کسی دیگر به شعر گفتن وادار و مجبور نساخته است، چون آنها به حد کافی حساس بوده اند و هر بیعدالتی را که در اجتماع حس میکردند، به شکلی از اشکال شعری به گوش همه میرسانیدند.

اما شعرگفتن و تمام پدیده های هنری آمادگی، تمایل و استعداد خاصی به کار دارند. میگویند احساس هنری در ذهن و ضمیر هرکس وجود دارد، اما هنرمند کسی ست که آن احساس را تبارز دهد و هنری به وجود آورد. این کمینه زمانی که در صنوف رُشدیه در مکتب بودم و استاد ادبیات ما مرحوم صوفی عبدالحق بیتاب ملک الشعراء، بود، تمایل شدید به ادبیات و شعر گفتن پیدا کردم و در بین شاگردان مقام و منزلت بالاتر در نزد استاد کسب کردم و این سبب شد که استاد محترم توجه بیشتری نسبت به من مبذول بدارد. دوره های مکتب گذشت و بعد مدتی با تمام فامیل به شهر مزار شریف نقل مکان نمودیم و در همان وقت و در همان جا بنده اشعاری میسرودم و هرگاه خرافاتی در اجتماع میدیدم

رنج میبرد و دست به نوشتن یک سلسله مقالات و اشعار میزد، که بعض به نام خود و بعض به اسم مستعار هر هفته یکبار در جریده "بیدار" به نشر میرسید. بر علاوه بعض مقالات به کابل نیز ارسال میکردم، که در جراید "اصلاح" و "انیس" چانس نشر مییافت. در عین زمان به همکاری دوستان همفکر و همدل، به پرپا ساختن یک صحنه تمثیل در شهر مزار شریف اقدام کردیم، که مدتی دوام یافت و هرکدام از رفقاء درامه هائی مینوشتیم، که در آن تمثیل میشد و سبب بیداری اذهان میگردد.

در سال ۱۳۴۰ به کابل آمدم و من مدتی در ریاست مستقل مطبوعات در شعبه نشر کتب و جوائز ایفای وظیفه مینمودم و از هر فرصتی که بدست می آمد استفاده نموده مقالات طنزآمیز و تفریحی نوشته و به اداره انیس میفرستادم. روزی از طرف آن اداره مکالمه ای تلفونی دریافت کردم، که گفته شد مقالات جدی من قابلیت نشر را ندارد و هرگاه بخواهم میتوانم به همان نوشته های فانتازی ادامه دهم. در چنین محیط و چنین احوال، راه ترقی و انکشاف در مقابل همه بند بود و سردی و رکود در نوشته ها و اشعار من رونما گردید.

دیری نگذشت که زمینه برایم میسر شد، تا سلسله تحصیل متوقف شده قبلی خود را از سر گیرم و شامل فاکولته حقوق و علوم سیاسی گردیدم. درینجا به خاطر خوانندگان عزیز خطور خواهد کرد که من با داشتن چنین سابقه ای چرا به فاکولته ادبیات نرفتم. اما مشکل کار درین بود، که پروگرام درسی فاکولته ادبیات از صبح الی عصر بود، در حالی که فاکولته حقوق نیم روزه پروگرام درسی داشت و من نیم روز باقیمانده را میتوانستم برای اعاشه فامیل کار کنم، زیرا دخترم و پسر هر دویشان نیز شامل فاکولته طب بودند.

ازین تاریخ به بعد در سروده های شعری و نوشته هایم وقفه وارد شد و من بعد از فراغت فاکولته در وزارت عدلیه بحیث خارنوال موظف شدم، که دیگر مجال مضمون نوشتن و شعر گفتن برایم باقی نماند و الی زمان تقاعد، دیگر دست به قلم نبردم.

اما با ورود به المان و دادن درخواست پناهندگی از سال ۱۳۷۴ به بعد چون وطن در آتش جنگ قدرت و تفرقه میسوخت، شروع به سرودن بعض اشعار مقاومت نمودم که کدام جریده و یا مجله جهت نشر آنها نمییافتم. بالاخره به جریده "امید" منتشره امریکا اشتراک نمودم و به زودی برایم معلوم شد که آن جریده اشعار مرا نشر نمیکند. به فصلنامه "رنگین" و جریده "کلمه"، که از همبورگ نشر میشد و مجله "درد دل افغان" مراجعه کردم، بعض اشعارم اقبال نشر یافت و در عین زمان یک مجموعه کوچک را زیر عنوان "کابل این پیکر خونین" که حاوی اشعار مقاومت بود در ۱۵۰ صفحه به اهتمام دخترم

داکتر زینب تیموری، در پاکستان به نشر رسانیدم. در یک قسمت از مقدمه آن چنین آمده است :

«بعد از آن که سروده های دیگر مقاومت تراوش کرد، باید با تأسف و تأثر اظهار کنم که نتوانستم در وقت و زمانش به سمع و طنداران برسانم، زیرا در دیار غربت و هجرت وسائل نشراتی آنقدر کم داشته و داریم که حتی میتوان گفت که هیچ نداریم. صرف چند هفته نامه، ماهنامه و فصلنامه که در امریکا و اروپا نشر میشوند، نمیتواند جوابگوی همه باشند.»

خوشبختانه بعد ازین تاریخ در سال ۲۰۱۱ مالک یک کمپیوتر شدم و به وسیله آن به پورتال آزادگان، "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، ملحق و متصل گردیدم، که تمام آرزوهایم درین قسمت برآورده شد. با فرستادن اولین شعر به خدمت شان از من استقبال به عمل آمد و از آن تاریخ به بعد از همکاری با این پورتال محبوب و از طریق آن از خدمتگزاری به مردم و خاک مبارکم افغانستان، هیچگاه غافل ننشستم.

صفحات شعری را که اکنون از نظر میگذرانید، تماماً در پورتال آزادگان شرف نشر یافته و همچنان یک سلسله از خاطرات ایام گذشته که من به قید قلم آورده ام، نیز ازین پورتال نشر شده که آن هم آماده چاپ و نشر میباشد.

چنانچه ملاحظه میفرمائید این اشعار که از طریق پورتال به زبور طبع آراسته شده اند، تماماً چنان رجه، ویرایش و تنظیم گردیده و اغلاط املائی و عروضی آن اصلاح گردیده، که نظیر آن را در هیچ جای دیگر نمیتوان سراغ کرد. دست اندرکاران محترم پورتال، مخصوصاً جناب دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی، با فهم و دانشی که دارند، درین راه زحمت بسیار کشیده اند که من برای همیشه خود را ممنون و مدیون ایشان میدانم. همچنان برادر ارجمندم انجنیر محمد هاشم رائق، که خود نیز شاعر و نویسنده میباشد و در امریکا تشریف دارد، از مساعدتهائی که در تشویق و تدوین و چاپ اشعارم نموده، لازم میدانم امتنان و یادآوری نمایم. و از داکتر محمد ظاهر تیموری، پسر، که در همه امور ممد من بوده و خود نیز سروده های شعری دارد، تشکر میکنم. و دخترم داکتر زینب تیموری، که در چاپ و نشر "کابل این پیکر خونین" و همچنان این کتاب، مهمتم بوده و طبع این اثر نیز به اهتمام او صورت میگیرد، سپاس و قدردانی مینمایم.